

## بررسی و مقایسه دژخردی در شاهنامه فردوسی و ایللیاد

نازنین مطوری، مسعود پاکدل\*، منصوره تدینی، سیما منصوری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۱۸۳-۱۶۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6935

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** در اسطوره‌های مبتنی بر باورهای دینی، که آفرینش بر پایه دو گوهر همزاد و متضاد شکل می‌گیرد، خرد نیز که سرچشمه زایای تفکر و تعقل است به دو پاره خرد نیکبار اهورایی و خرد اهریمنی منقسم می‌گردد. دژخردی، گرایش به خرد اهریمنی به مقصود انجام امور غیرالهی و مذموم است. همچنین گزینش برترین نوع اندیشه و تدبیر برای مقاصد شوم و نادرست، دوش‌خردی نامیده می‌شود. هدف از پژوهش حاضر کشف نقاط تشابه و تقابل در سه حماسه باشکوه جهانی یعنی شاهنامه فردوسی و ایللیاد و اودیسه هومر بوده است.

**روش مطالعه:** این پژوهش به شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش تحقیق تحلیلی-توصیفی بر پایه مقایسه مفهوم و مصادیق دژخردی در ایللیاد و اودیسه و شاهنامه فردوسی نگاشته شده است و کوشیده است با به دست دادن نمونه‌های مشابه یا متفاوت دژخردی در سه متن حماسی ایللیاد و اودیسه و شاهنامه، گونه‌های این خرد مذموم و اهریمنی را نشان دهد.

**یافته‌ها:** در شاهنامه فردوسی، که بر محوریت خرد شکل گرفته است، دژخردی‌های پهلوانان و شاهان و نتایج گرایش آنان بدین گونه خرد گمراه بررسی شده است و در ایللیاد و اودیسه، دژخردی از جانب خدایان المپ که قاعدتاً باید بر مبنای خرد باشند نیز یافته و بررسی شده است.

**نتیجه‌گیری:** در باور و معتقدات ایران باستان، که در شاهنامه فردوسی در خلال داستانها بروز یافته‌است، این گونه ناپسند از خرد منفی و آزاررسان به نیکبها را تنها از جانب دیوان و اهریمنان و آدمیان بداندیش و دژمنش می‌یابیم، درحالیکه اتخاذ چنین خردورزیهای مذموم در ایللیاد و اودیسه از جانب یلان و پهلوانان، آدمیان عادی، الهه‌ها و دیوان آسمانی و خدایان نیز دیده می‌شود.

تاریخ دریافت: ۲۰ خرداد ۱۴۰۱  
تاریخ داوری: ۲۵ تیر ۱۴۰۱  
تاریخ اصلاح: ۱۰ مرداد ۱۴۰۱  
تاریخ پذیرش: ۳۰ شهریور ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

خرد، دژخردی، حماسه، اهریمن، اهورمزدا، شاهنامه، ایللیاد و اودیسه

\* نویسنده مسئول:

✉ [masoudpakdel@yahoo.com](mailto:masoudpakdel@yahoo.com)

☎ ۴۳۵۳۳۶۶۰ (۰۹۸۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining and comparing Dezhkheradi in Ferdowsi's Shahnameh and Iliad and Odyssey

N. Maturi, M. Pakdel\*, M. Tadayoni, S. Mansouri

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 June 2022  
 Reviewed: 16 July 2022  
 Revised: 01 August 2022  
 Accepted: 21 September 2022

KEYWORDS

wisdom, misdeed, Ahriman, Ahooramazda, Shahname, Iliad and Odyssey.

\*Corresponding Author

✉ [masoudpakdel@yahoo.com](mailto:masoudpakdel@yahoo.com)

☎ (+98 61) 43533660

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** In myths based on Douboni's beliefs that creation is formed on the basis of two identical and opposite gems; Wisdom, which is the source of thinking and reasoning, is divided into two parts: Ahura's benevolent wisdom and Ahriman's wisdom. Deceit is a tendency towards demonic wisdom in order to do ungodly and reprehensible things. Also, choosing the best type of thought and deliberation for sinister and wrong purposes is called wisdom. The purpose of the present research; The discovery of similarities and contrasts in these three magnificent epics has been universal.

**METHODOLOGY:** This research was written in a library method and analytical-descriptive way based on the comparison of the concept and examples of dezhkheradi in Ferdowsi's Iliad and Odyssey and Shahnameh. and has tried to show the types of this reprehensible and demonic wisdom by giving similar or different examples of wisdom in three epic texts, Iliad, Odyssey, and Shahnameh.

**FINDINGS:** In Ferdowsi's Shahnameh, which is based on the centrality of wisdom, the wisdom of the heroes and kings and the results of their tendency to misguided wisdom have been examined, and in the Iliad and the Odyssey, the wisdom of the gods of Olympus, which should be the basis of wisdom, has also been found and examined. Is.

**CONCLUSION:** In the beliefs and beliefs of ancient Iran that appeared in Ferdowsi's Shahnameh during the stories; We find this kind of negative wisdom that is harmful to good people only on the part of Divan and demons and evil-minded people, while the adoption of such reprehensible wisdom in the Iliad and Odyssey both on the part of snakes and warriors, on the part of ordinary people, and on the part of goddesses and Divan. Heaven and gods are seen.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6935](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6935)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 0

## مقدمه

مقاله پیش رو، به بررسی و پژوهش در میحث دوش/دژ خردی میپردازد و با یادکرد نمونه‌هایی چند از بکارگیری این خرد مذموم در شاهنامه، و ایلید و اودیسه، دلایل کراهت و ناپسندی این گونه خرد را در باور ایران باستان نشان میدهد. خرد از محوریت‌ترین بنیادهای آفرینش انسان و جهان است و اهورمزدا خود چیزی جز خرد همه‌آگاه و کامل نیست. نوع و گونه‌ای از خرد که تنها مقاصد شوم و ناپسند را دنبال میکند و در پی مبارزه و برانداختن نیکبها و زیباییهاست و هدفش گسترش تباهی و یاریرسانی به اهریمن است به دژخردی موسوم است. «دژ» پیشوندی است که مفهوم زشت و منفی به کلمات پس از خود تزریق میکند. دژخردی یعنی خردی که زشت است و اهداف و اغراض نانیکو را دنبال میکند. در این مقاله نمونه‌ها و نموده‌های چندینی از کاربرد این گونه خرد منفی ناسازگار را از شاهنامه استخراج کرده و با برابرسازی آنها با نمونه‌هایی از ایلید و اودیسه، مقاله را به نگارش آورده‌ایم. ابزار پژوهش، استفاده از فیشهایی است که نتیجه مطالعات را در آنها ثبت میکنیم و روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که به شیوه کتابخانه‌ای قابل اجراست. این مقاله میکوشد به نقطه تمایز برجسته دژخردی در شاهنامه و دژخردی در ایلید و اودیسه دست یابد. بنابراین سؤال اصلی پژوهش این است که: دوش / دژخردی در متون حماسی شاهنامه فردوسی و ایلید و اودیسه چه ماهیتی و منشأهایی دارد و تمایزات سه اثر در مورد دژخردی در کدام نقاط است؟

## سابقه پژوهش

در بحث پیشینه پژوهش به این موارد میتوان اشاره نمود:

مقاله کرد نوقابی و کرمی (۱۳۹۷) با عنوان «مؤلفه‌های کم‌خردی از نظر فردوسی بر اساس شخصیت کیکاووس» که نویسنده کوشیده است ویژگیهای کم‌خردی را برشمارد و با شخصیت کیکاووس تطبیق دهد. مقاله محمدی (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی تطبیقی زمینه‌های ادبی شکلگیری پایدیا در یونان باستان با تأکید بر حماسه‌های ایلید و اودیسه و شاهنامه» که در این مقاله خردورزی همراهی با عدالت و تعادل و مدارا معرفی شده است. مقاله نوریان و خسروی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی کهن‌الگوی پیر خرد در شاهنامه» که زال و کیومرث شاهنامه و رستم را در آن قالب اندازه گرفته است. مقاله صرفی (۱۳۸۳) با عنوان «مفهوم خرد و خاستگاههای آن در شاهنامه فردوسی» که مؤلف به بررسی مفاهیم متنوع خرد از نظر فردوسی در شاهنامه پرداخته است. مقاله کزازی (۱۴۰۱) با عنوان «خرد و بخشبندی آن در شاهنامه» که نویسنده خرد را در دو گونه متفاوت خرد فراگیر و خرد فروگرفته بخش بسته است.

## بحث و بررسی

### خرد در اسطوره‌ها

در اهمیت و ارزش «خرد» در اسطوره‌های باستان ایران، این نکته را باید فرا یاد داشت که صفت و نام اهورمزدا، در معنی و مفهوم ایزد دانایی و سرور خردمند معرفی شده است. «با همین خرد است که اهورمزدا جهان مادی را می‌آفریند، پیش‌نمونه‌ها را برای مقابله با شرّ ناشی از اهریمن به وجود می‌آورد... این سرور دانایی چون میخواهد بر نخستین جفت بشر جان بخشد، از روان خود که همه آگاه است، در آنان میدمد و به آنان القا میکند که آنان را از خرد سلیم خویش آفریده است و آنان را بیش از همه به پیروی از خرد و راستی فرمان میدهد» (آموزگار، ۱۳۸۶):

(۲۲۳).

در گاهان، اهورمزدا خود را با ویژگی سرچشمه دانایی و خرد از دیگران متمایز میکند و اذعان میکند که رهبری گیتی را با نیروی خرد همه‌آگاه (هرویسپ آگاه) تمشیت میکند و به همه مردمان سفارش میکند آموزش خرد به دیگران را در اولویت قرار دهند. «... مقدس‌ترین خرد چاره‌بخش نام من است... منم خردمند و منم دانایی و دانا...» (یشت‌ها: ۵۴ و ۵۵). در کتاب «مینوی خرد» گونه‌هایی از خردورزی به تعریف آراسته شده است که اطلاعات کافی در باب ارزش خرد در ایران باستان را ارائه میکند. خرد در ذات و صفات اهورمزدا نهفته است و هنگام آفرینش روان آدمی بهره‌ای از آن خرد را به آدمی هدیه کرده است. خرد راهبر و چراغ راه آدمی در زندگانی است و بهره‌مندی بیشتر آدمی از خرد، متضمن دستیابی بیشتر و سهم بیشتر او از بهشت است. «مینوی خرد پاسخ داد که از نفست، من که خرد غریزی هستم از مینوها و گیتیها با اورمزد بودم... روان پارسایان به سبب نیرو و نگاهبانی خرد بیشتر به رهایی از دوزخ میرسند و به بهشت و گرزمان (عرش‌علی) می‌آیند و مردمان در گیتی زندگی خوب و شادی و نیکنمایی و همه نیکیها را به نیروی خرد میتوانند خواست... هر انسانی که از خرد بیشتر بهره‌وری دارد، بهره‌اش از بهشت بیشتر است» (مینوی خرد: صص ۶۴ و ۶۵).

در تعریف واژه خرد چنین می‌خوانیم: «خرتو به معنای خرد و دانش است و در اوستا از دو خرد سخن به میان آمده است. یکی خرد ذاتی و مادرزادی [غریزی] و دیگری خرد اکتسابی یا گوشه‌ی، که به نامهای آستوخرتو و گوشوسرودخرتو یاد شده است» (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

گونه‌ای از خرد هست که ویژه اهورمزداست و آن خرد هرویسپ آگاه یا همه‌آگاه است: «مرد پاک را میستاییم، پیش‌اندیشی پاک را میستاییم، آرمیتی پاک را میستاییم» (ویسپرد: ۶۵).

پیش‌اندیشی به تعبیر امروز، خرد پیش‌بین و زیرک و آینده‌نگر است. در مینوی خرد به تعریف نوعی خرد اشاره میشود که اکتسابی است و از راه آموزش و تجربه کسب میگردد و برای تحصیل آن باید رنج برداشت. «پرسید دانا از مینوی خرد که چرا گاوآن و گوسفندان و مرغان و ماهیان هر یک از آنان به دانش خویش سزاوارانه صاحب آگاهیند ولی مردمان تا بر آنان آموزش نبرند و بسیار رنج و هزینه صرف نکنند، نمیتوانند دانش مردمی را بیابند و بداندند؟» (مینوی خرد: ۳۴).

خرد مینوی یا هرویسپ‌آگاه، آگاهی به همه علوم است و آدمیان در بهشت بدان خرد مینوی دست می‌یابند؛ اما با همه این تعاریف، گونه‌ای از خرد معرفی میشود که دژ‌خردی یا دوش‌خردی نام دارد. صفت دژ به معنی اهریمنی و ناپسند و بیراهه آمده است. «در مقابل خرد مینوی و دانش مردمی، نوع دیگری از خرد نیز وجود دارد که دوش‌خردی یا بدخردی است و آن عبارت است از بهره‌گیری از نیروی خرد در جهت منفی و برای رسیدن به مقاصد اهریمنی. اهریمن دوش‌خردی دارد و از دوش‌خردی برای مقابله با نیروهای اهورایی استفاده میکند» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۲۵). از این تعاریف میتوان دریافت آدمیان، ایزدان، پهلوانان و هر باشنده‌ای که از خرد دوش یا دژ بهره‌وری نماید و با هدف ضد اهورایی مقاصدی را دنبال کند، دژ‌خرد و اهریمن‌صفت است. آنگونه که از متن برمی‌آید دوش‌خردی گونه خاص خرد نیست، بلکه استفاده از خرد در جهات منفی و ضد اهورایی است. هرگاه در اعمال پهلوانان و راهبران ملتها نیز بررسی شود، دوش‌خردی سائق و محرک آنان در فرمانروایی ناشایست و ظالمانه تعبیر میشود. تحریف دین و بدعت در آموزه‌های دین نیز مشمول همین مراتب است. «دوش‌خردی، خردی است که از نیکی عاری است و با بی‌خردی تفاوت دارد... از دوش دانایی که نامش از دوش‌آگاهی است، بیشتر مردم گناهکار باشند و دوزخی» (همانجا). گونه‌ای از خرد که منتسب به هرمزد است و خرد آینده‌بین و پیش‌بین است؛

در مقابل خرد اهریمنانه‌ای که «پس‌دانشی» نامیده می‌شود می‌آید. پس‌دانشی یعنی کندذهنی و ناتوانی از درک و فهم آینده و عاقبت امور. این نوع پس‌دانشی صفت ویژه اهریمن خوانده شده است. «هرمزد به همه‌آگاهی [خرد هرویسپ‌آگاه] دانست که اهریمن هست، برتازد و جهان را فروگیرد... اهریمن به سبب پس‌دانشی، از هستی هرمزد آگاه نبود...» (بند هشت: ۳۴). خرد پیش‌اندیش، سلاح مؤمنان است در مقابله با اهریمن. «مردمان را خواسته، خرد بهتر است نگهبان خیم و انبار کرفه» (آذربادمهراسپندان: ۱۰۳). همین خرد است که به تعبیر حکیم فردوسی، سرچشمه غم و شادی دو جهان است.

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای  
خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد  
(شاهنامه، ج ۱، ص ۱۳)

### رفتار خشم‌انگیز

در اساطیر ایران باستان خشم دیوی است از کارگزاران اهریمن که با صفت درفش معرفی می‌شود. «ائیشمه در لغت همان خشم است با همان معنا و مفهومی که از آن دریافت می‌کنیم؛ اما نام دیوی بسیار بدکار و شریر نیز می‌باشد که رقیب سرایشه یا ایزدسروش است. کسانی که راه شر را پیش می‌گیرند و از نیکی و خیر می‌برند چون دیوانی دیگر به زیر درفش دیو خشم پناه می‌برد و از زمره یارانش می‌شوند» (رضی، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

ارتباط خشم‌آگینی با دوش‌خردی یا دژخردی بدینگونه تفسیر می‌شود که دیو خشم سبب پوشاندن چشم خرد آدمی شده و او را از دیدن عواقب کنشها و واکنشهایش کور می‌کند. در نتیجه دست به رفتارهایی می‌زند که با سفارش هرمزد به نیکی و نیک‌رفتاری در تضاد است. آن که اعمالش به کنترل خرد درنیاید به سود اهریمن و به زبان جبهه نیکی گام برمیدارد. دژخردی به همین معنا و مفهوم است که خشم‌انگیزان به رهنمود اهریمن، نیروهای مادی و مینوی خرد را به کار می‌گیرند تا به اهداف اهریمنی برسند و از خرد ذاتی و هوش اکتسابی خود در جهت عکس خواسته‌های هرمزد بهره بردارند. غالباً چنین رفتارهایی، پشیمانی بسیار در پی دارد و مفاسد اجتماعی فراوانی نیز به بار می‌آورد.

در داستانهای حماسی و اساطیری ایران، یونان و فرانسه (سرود رولان) میتوان نمونه‌های فراوانی از این دست رفتارها و کنشهای خشم‌انگیز تحت عنوان دژخردی به دست داد. در ایلید خشمهای مفرط اهریمنی چه از جانب پهلوانان و چه از جانب ایزدان المپ نظایر بسیار دارد. شگفت اینکه کنشهای خشم‌انگیز، حاصل تأثیر دیوان و اهریمنان است و در اسطوره‌های ایرانی چنین تأثیراتی بر اهورمزدا وارد نمیشود. خشم در خدایان ایرانی تنها در محل اجرای عدالت و برای دفاع از میهن در برابر متجاوزان کاربرد می‌یابد؛ درحالیکه خشم خدایان المپ به انگیزه‌ها و اغراض کودکانه صورت می‌گیرد. در واقع خدایان المپ اعمالی از خود صادر میکنند که همتای آن را تنها در کنشهای اهریمنان ایرانی میتوان یافت. بسیاری از کنشهای خشم‌آلود خدایان المپ سبب شد که جنگ تروا بدون دلیل ده سال به درازا بینجامد و در نتیجه آن خشمهای اهریمنی، بر سپاهیان بیگناه چه میزان بیعدالتی و ظلم وارد شود. «کدامین خدا ایشان را در این ستیزه به هم انداخت؟ آپولون پسر لتو و زئوس. وی که بر آگاممنون خشم گرفته بود، دزدی جانکاه در میان لشکریان بپراکند و مردان لشکر از هر سوی رو به مرگ آوردند. این بدان سبب بود که آگاممنون فرزند آتره کریزیس کاهن معبد آپولون را خوار شمرده بود» (ایلید: صص ۳۶ و ۳۵).

کشتن لشکریان به دلیل لجبازی با آگاممنون، کاری است که ایزد المپ انجام میدهد. سوزاندن بیگناهان با لجبازی خدایان المپ، رفتاری دژخردانه است که از ایزد سر میزند و چنین کنشهایی بکرات دیده میشود. «تیرها بر دوش

خدای خشمگین بانگ میکردند. وی [آپولون] میلرزید و مانند شب میگذشت. آپولون آمد و در کنار کشتیها جا گرفت. سپس تیرش را رها کرد... نخست استران و سگان تیزتک را نشانه کرد. سپس تیر دلشکاف خود را بر مردان رها ساخت و از آن پس توده‌های هیزم که برای سوختن مردگان به کار میرفت همواره زبانه میکشید. (همان، ص ۳۷).

دژ خردی، به کار بستن خرد و اندیشه در اعمال نادرست است. آنگونه که اگر لشکریان نتوانند قربانیهای هزارسره برای خدایان المپ بپردازند، خدایان نگاهی به نیت آنان ندارند و تنها با قربانی آنان به شکل تعامل مسالمت‌آمیز برخورد میکنند. در این موارد است که آماج تیر خشم خدایان المپ میشوند و تر و خشک لشکر میسوزند. نمودی دیگر از دژخردی خدایان المپ را هنگامی بوضوح میبایم که در برابر دریافت پیشکشها، باجها و نذورات قربانی؛ براحتی داوری خود را به نفع یا ضرر کسی عوض میکنند. هر کدام بیشتر باج بپردازند از یاریگری خدایان بهره بیشتر خواهد برد. «مردم آخایی» این دیوار را که ساخته بودند صد قربانی پربها برای خداوندان نکرده بودند تا کشتیهای خود و تاراجیهای گرانبهای خود را پناه بدهند. این کار را بی دستوری خدایان کرده بودند. ناچار میبایست تا اندک زمانی پایدار بماند. پوزوئیدون و فوبوس همدست شدند تا این بارو را ویران کنند» (همان، ص ۲۷۷).

در داستان اودیسه نیز خشم است که مهار خدایان را در دست دارد و آنان را به هر سوی میکشاند. «اگرفونت پیامبر به او [کالیپسو] گفت چنانکه میگوی اکتون او [اولیس] را روانه کن و از خشم زئوس بپرهیز. مبادا او را خشمگین کنی که در آینده دشمن تو باشد» (اودیسه: ۷۷).

دژخردی زئوس این است که در مجازات بزه‌کار حتی اگر خدا باشد، ترازمندی نمیکند و تعادل میان کیفر و بزه را مراعات نمیکند؛ چون خشم مفرط مهار او را در دست دارد. آپولون بر اوریتوس خشم آورد چون در برابر خدایان کمانکشی آغازیده بود و به همین گناه در خانه خودش پیر نشد و آپولون او را کشت. چنین دژخردیها در *ترانه* رلان نیز سابقه دارد.

گنلن اعتراف میکند که به دلیل خشمی که سراسر وجودش را فراگرفته است، دست به اقدامی جنون‌آمیز خواهد زد. «پس من نیز بسوی مارسیل در ساراگسا خواهم رفت؛ اما پیش از آنکه خشم شدید خود را فروکش نمایم یقیناً دست به کاری جنون‌آمیز خواهم زد» (ترانه رلان: ص ۵۵).

در ایران باستان چنین خشمهایی که افسارگسیخته و دژآیین باشند در نزد اهورمزدا و مهرایزد، سروش و بهرام‌ایزد تنها در هنگام دفاع از کیان سرزمین آریایی و مجازات انیران و دشمنان سرزمین اعمال میشود و هرگز بیعدالتی و ستمکاری در چنین خشمهایی از سوی ایزدان دیده نمیشود. انگیزه خشم خدایان، شهوت، قدرت، رشک و حسد و سایر ذمائم اخلاقی نیست و این نقطه تمایز ایزدان ایرانی و خدایان المپ است: «مهر فراخ چراگاه اگر خشمگین و آزرده باشد آنان را از پیش به هراس افکند. سروش پارسا به همراه ایزدان نگهبان آنان را از هر سو به هم درافکند و رده‌های جنگاوران را به پرتگاه نیستی کشاند... که در تاخت بر دشمن پیشی گیرد و سرشار از خشم با دلیری مردانه دشمن را در جنگ به خاک افکند و هنوز باور ندارد که او را کشته باشد» (اوستا: ص ۳۷۰).

در شاهنامه فردوسی نیز مواردی از دژخردی را در متن داستانهای حماسی از سوی یلان اسطوره‌ای و پهلوانان حماسی یا شاهان میتوان سراغ گرفت. یکی از واضحترین دژخردیهای شاهانه مربوط به شاه کیکاووس و ضحاک و جمشید پیشدادی است. «دوش خردی را میتوان در آموزگاران بدی دید که با آموزش نادرست خود سخن ایزد را برمیگردانند و آن را در فرمانروایان بد نیز میتوان دید که با آن بر سرزمینها حکم میرانند» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

دژخردی در نهاد کیکاووس تثبیت شده بود و شاهی مشهور به سبکسری و کمخردی در شاهنامه است. پراوازه‌ترین دژخردی او، دست زدن به فتح مازندران است. پس از آن سودای هاماوران میپزد و در پایان با بال عقابان به حریم ممنوعه افلاک می‌رود و هوس کیهان‌پیمایی می‌کند. این اعمال که در باور اسطوره‌های ایرانی بزه آشکار و تابوهای مستحکمی بودند همگی به فتوای خرد دژواره اهریمنی به انجام می‌رسیدند. «کاووس به تحریک دیو خنیگر به مدد گردونه‌ای که عقابان گرسنه آن را به هوا می‌بردند به آسمان می‌رود، اما سرانجام عقابان از پرواز میمانند و گردونه در بیشه آمل سقوط می‌کند» (سرامی، ۱۳۹۲: ۵۶۸).

چنان بد که ابلیس روزی پگاه	یکی انجمن کرد پنهان ز شاه
به دیوان چنین گفت کامروز کار	به رنج و به سختی است با شهریار
یکی دیو باید کنون نغز دست	که داند ز هر گونه رای و نشست
شود جان کاووس بیره کند	به دیوان بر این رنج کوتاه کند
بگرداندش سر ز یزدان پاک	نشاند بر آن فر یزدانش خاک

(شاهنامه، ج ۲، ص ۲۴۹)

آنگاه که شاه خرد خود را به دیو بفروشد، دژخرد و دژآیین شده است و رفتارهایش در جهت خواست اهریمن نفوذ مییابد.

وزان پس عقاب دلاور چهار	بیاورد بر تخت بست استوار
چو شد گرسنه تیز پران عقاب	سوی گوشت کردند هر یک شتاب
ز روی زمین تخت برداشتند	ز هامون به ابر اندر افراشتند
چو با مرغ پرته نیرو نماند	غمی گشت و پرها به خوی درنشاند
نگونسار گشتند از ابر سیاه	کشان از هوا نیزه و تخت شاه
سوی بیشه شیر چین آمدند	به آمل به روی زمین آمدند

(همان، ص ۲۵۰)

دژخردی خشم‌انگیخته کاووس شاه را در داستان سهراب میتوان یافت. آنجا که از شدت خشم، خردش تباه میشود و به رستم تندی می‌آغازد. در نتیجه این کنش دژخردانه است که جهان‌پهلوان را از فرماندهی سپاه ایران منصرف میکند و هرآینه بیم شکست، ایران را تهدید می‌کند. گویا گیو پیشتر اخطار کرده بود که کاووس دژخرد و سبکسر است:

به روز چهارم برآراست گیو	چنین گفت با گردسالار نیو
که کاووس تندست و هشیار نیست	هم این داستان بر دلش خوار نیست

(همان، ص ۲۷۴)

برآشفت با گیو و با پیلتن	وز او مانده خیره همه انجمن
بفرمود پس توس را شهریار	که رو هر دو را زنده برکن به دار
خود از جای برخاست کاووس کی	برافروخت برسان آتش ز نی

(همان، ص ۲۷۵)

دیگر نمونه از کنشهای خشم‌انگیخته و دژخردانه کاووس، فرمان بر دار کردن و سوختن گروگانهای تورانی است که رستم و سیاوش به همان دلیل از در مخالفت درآمدند و جنگ را رها کردند.

به نزد سیاووش فرستم کنون یکی مرد با دانش و پرفسون  
 بفرمایمیش کآتشی کن بلند به بند گران پای ترکان ببند  
 بر آتش بنه خواسته هرچه هست نگر تا نیازی به یک چیز دست  
 پس آن بستگان را سوی من فرست که من سر بخواهم ز نشان گسست  
 (همان، ج ۳، ص ۳۴۰)

### دژخردی در گرایش به فنون جادو

جادوگری و کاربرد فنون جادویی در منابع دینی مزدیسنان بشدت منفور است. «در کلمه شهادت هر نودینی مؤکداً باید اظهار کند که از دیوان، پریان، جادوگران و پیروان دروغ دوری و بیزاری میجوید. در احکام موبدان که با جادو و جادوگری بسیار مخالف هستند؛ سزای جادوگران مرگ ارزانی و اعدام در این جهان و در جهان پسین مخلد بودن در دوزخ بوده است» (رضی، ۱۳۸۱: ۲۴۹۰). توسل به نیروهای اهریمنی برای کسب قدرت و توان انجام امور دشوار، با اهداف منفی و ناشایست دژخردی محسوب میشود و پرداختن به جادوگری نیز از مفاهیم آن است. خردی توانمند که از عهده دشواریها برمی‌آید، اما روی در جهت منفی و ضد هرزمدی دارد. «اهریمن را آیین بدتری، و دین جادویی، و سلاح دروغ و کنش، نهان‌خیمی است» (بندهش: ص ۱۲۲).

اهریمن سوگند یاد کرده است که به همه آفریده‌های زیبای هرزمد حمله کند و آنها را از میان بردارد. «اهریمن مانند ماری آسمان زیر زمین را سوراخ میکند به روی زمین می‌آید. زمین تاریک میگردد. به آب و گیاه میتازد و آنها را خشک میکند. سرانجام بر آتش هجوم میبرد و آن را با دود و تیرگی آلوده میکند» (اکبری‌مفاخر، ۱۳۸۹: ۶۸). اهریمن با قدرت جادو و افسونگری و به کار بستن خرد و دانش پیشبین خود چنین کاری کرده است. این دانش و خرد برتر چون در راه کشتن و سوزاندن و از میان بردن کائنات است، به دژخردی تعبیر میگردد.

در ایلپاد، روی‌آوری پهلوانان و خدایان المپ به جادو و فنون جادوسازی آنچنان معمول و متعارف است که قبح این رفتار را اندک مینمایاند. حتی دژخردی در خدایان المپ به مراتب بیش از آنچه نزد پهلوانان سراغ داریم یافت میشود. خدایان برای آسیب رساندن به پهلوانان یا همتایان خود لحظه‌ای درنگ نمیکنند، و آن‌هم بنا بر انگیزه‌های بسیار کوتاه‌بینانه و تمسخرآمیز چون حسادت و رقابت و لجبازی. آفرودیت با انواع جادو توانسته بود برای وصول به اهداف خود، هلن زیبا را از راه بدر کند و به دامان پاریس بیندازد. هلن به او چنین میگوید: «من نمیتوانم خود را رسوا کنم و پیمان این زناشویی را تازه کنم... ملکه پافوس [آفرودیت] پاسخ داد: ای نمک‌نشناس! خویشتن را نگاه دار از آنکه خشم مرا برانگیزی. میتوانم به داستانسازی در میان دو گروه دوگانگی ایجاد کنم و جنگ برپا کنم و تو ناگزیر قربانی آن خواهی شد...» (ایلپاد: ص ۱۰۱).

جنگ‌افروزی و آتش جنگ را برافروختن عملی است که خدایان المپ بشدت بر آن اصرار میورزند و برای تداوم جنگ و خونریزی رؤیاهایی بر آگاممنون عارض میکنند. این دژخردی از جانب خدای خدایان المپ، زئوس، دیده میشود. «پس این اندیشه به خاطرش رسید که رؤیای شوم را بر آگاممنون فرزند آتره بگمارد. پس روی به رؤیا کرد و او را با شتاب تمام چنین فرمان داد: ای رؤیای شوم! رهسپار شو و به کشتیهای ظریف مردم آخایی برو. چون به سایبان آگاممنون رسیدی درست پیغامی را که به تو میدهم بدو ببر تا او را وادارد که با همه سپاه یونان دست به جنگی خونین و هولناک بزنند» (همان، ص ۵۸).

در کتاب اودیسه، خدایان را در کار طلسم‌سازی مییابیم. از گونه‌های بارز دژخردی که در کنشهای اهریمنانه در متن و بطن داستانهای شاهنامه هم نظایر آن را میتوان یافت. زئوس برای نابود کردن اولیس خردمند دست‌به‌کار



طوفانی سیاه و جادویی میشود. «اینک همه چیز سرانجام مییابد، زئوس با چه ابرهای سیاهی آسمان پهناور را فرا گرفته است. دریا را زیرورو کرده و طوفانی از هرگونه باد بر من میوزد» (اودیسه: ص ۸۱). الهه‌هایی نظیر کالیپسو نیز طلسم میسازند. آن هنگام که اولیس خردمند به امر زئوس ناچار به ترک کالیپسو شده بود، این الهه که دل در گرو عشق اولیس داشت، برای محافظت او از مخاطرات دریا، مشکهای محافظ به او داده بود. «آنگاه پوزویدون او را دید و طوفانی برانگیخت که چیزی نمانده بود آن پهلوان در دم جان بسپارد. الهه‌ای طلسمی به او داد» (همان، ص ۷۳).

در اسطوره‌های شرقی و بویژه در حماسه ملی، این طلسم‌سازیها و طوفانهای سیاه برانگیختن جلوه‌های فراوان دارد؛ اما هیچگاه از جانب مینویان افلاکی دیده نمیشود. چنین کنشهایی زاده خواست اهریمنان هستند و تنها به دست جادوسازان و پریان و دیوان انجام میشوند. در شاهنامه نظایر طلسم‌سازی و طوفانهای مصنوعی جادوساز را در داستان پادشاهی خسرو پرویز مییابیم.

بفرمود قیصر به نیرنگ ساز	که پیش آرد اندیشه‌های دراز
بسازید جایی شگفتی طلسم	که کس باز نشناسد او را ز جسم
نشسته زنی خوب بر تخت ناز	پر از شرم با جامه‌های طراز
نشسته بر آن تخت بی گفتگوی	به گریان زنی ماند آن خوبری
زمان تا زمان دست برآختی	سرشکی ز مژگان بینداختی
طلسم بزرگان چو آمد به جای	بر قیصر آمد یکی رهنمای
از آن جادوی در شگفتی بماند	فرستاد و گستهم را پیش‌خواند

(شاهنامه، ج ۹، ص ۹۱)

در زمان پادشاهی ساوه شاه نیز، با چنین پدیده دژخردانه‌ای مواجه هستیم. ساوه شاه به جادوگران خود دستور میدهد با طلسم‌سازی بر لشکر ایران، باد و ابر مصنوعی برانگیزند.

چنین گفت پس با سپه ساوه شاه	که از جادویی اندر آرید راه
بدان تا دل و چشم ایرانیان	بپیچد نیاید شما را زیان
همه جادوان جادوی ساختند	همی در هوا آتش انداختند
برآمد یکی باد و ابری سیاه	همی تیر بارید از او بر سپاه

(همان، ج ۸، ص ۳۶۴)

سایر کنشهای جادویی که از مصادیق دژخردی به شمار میروند نظیر چاره‌جویی از دست یاران دیو و عمال اهریمن، کاربرد افسونی گیاهان جهت بازدارندگی یا تحریض مخاطب به امری خاص یا عارض کردن حالات غیرمزدی با نیات اهریمنی بر سایرین، در کل متون حماسی و اساطیری ملل شرق دیده میشود. استعمال و استخبار از نیروهای مینوی چون اجنه، دیو، غول، پریان و الهه‌های زیانکار به هدف مسلح و مجهز شدن به فنون دژخردی بویژه در اسطوره‌های یونانی سابقه دارد.

### چاره‌جویی و کسب دانش از عملۀ دیوان و اهریمنان

در معتقدات یونانی و کشورهای اسکاندیناوی، ارواح مردگان در جهان هادس به همه اطلاعات و اسرار گیتی آگاهند و اگر کسی جویای آن اسرار است و قصد اسراربینی دارد باید به دهانۀ دوزخ برود و از دوزخیان و مردگان کسب اخبار کند. این دانش که از جانب دوزخیان و ارواح شریر (عملۀ اهریمن) به‌شمارند بیگمان دژخردانه است. «زن جادوگر به اولیس خبر داد که باید پیش از وقت به دهانۀ دوزخ برود از تیرزیاس رأی بخواهد و راه آن را که از مردگان یاری بجوید به او نشان داد» (اودیسه: ۱۴۲).

علم‌آموزی از غیر خدایان در ایلید نیز مصداق دارد. آنجا که علم پزشکی از قنطورسها به آدمیان میرسد. «اورپیل گفت ای پاتروکل، مهر بورز و جان مرا رها کن. چون مرا به سراپرده‌ام ببری این تیر را بیرون کش. زخم مرا با آبی نیمگرم بشوی و افزاری سازگار بر آن بنه. آخیلوس که شیرون، دادگرتین سانتورها، او را آگاه کرده است این هنر را به تو خواهد آموخت» (ایلید: ۲۷۲).

اولیس شخصیت خردمند ایلید و اودیسه است و با وجود خرد سرشاری که در اوست، برای بازگشت به سرزمین خود و نزد همسرش پنلوپه، خرد وی بسنده نیست و ناچار است از دژخردی اهریمنان و الهه‌ها و اجنه یاری گیرد. خرد جادوانه و شیطانی سیرسه که با مهرگیاه آدمیان را به شکل خوک مسخ میکرد تنها با راهنمایی هرمس باطل میشود. «همه حیلتهای سیرسه را برای تو میگویم. برای تو نوشابه‌ای آماده خواهد کرد، دارویی در جام خواهد ریخت...» (اودیسه: ۱۵۱). سیرسه جادوزنی است که در سرزمین هادس راهنمای اولیس خردمند میشود. «ای تیره‌بختانی که زنده به جایگاه هادس اندرآمده‌اید و دوباره جان خواهید داد با آنکه آدمیزادگان همه یک بار میمیرند، همینکه سپیده‌دم بردم دوباره راه دریا را در پیش خواهید گرفت. راه را به شما نشان خواهم داد و از همه چیز آگاهتان خواهم کرد تا آنکه نه در دریا و نه در خشکی هیچ پیشامد شومی باز رنجهای دیگری برایتان فراهم نکند» (همان، ص ۱۷۸).

دیگر از دانشهای برتر اهریمنی و خرد نامطلوب شیطانی، کاربرد گیاهی است که در سرزمین لوتوفاژها موسوم به لوتوس است. هر کس میوه این لوتوس را بخورد، میل به بازگشت را برای همیشه فراموش میکند. «ایشان [لوتوفاژها] هیچ خواستار مرگشان نبودند اما لوتوس برای خوردن به ایشان دادند. بدینگونه هر کس میوه آن را که به شیرینی انگبین است بخورد، دیگر نمیخواهد آگاهی بیاورد و بازگردد و همانجا در میان لوتوس‌خواران بماند. لوتوس بخورد و بازگشت را فراموش کند» (اودیسه: ۱۲۸).

از دیگر کنشهای دژخردانه، قربانی کردن به درگاه نیروهای اهریمنی برای جلب توجه و کسب یاری از آنان است. «مردمان برای آنکه بدیها را از خود دور کنند باید روانهای بد و ناهنجار را با ریختن خون قربانیها آرام گردانند. آنکه باور دارد میدانند که با خواندن واجها و وردهای ویژه‌ای میتوانند آنها را به خدمت خود گیرد و به ستیز با دشمنانی که در اندیشه نابودیشان هستند وادارد» (کومن، ۱۳۸۶: ۱۳۲). در حماسۀ ایلید دختر آگاممنون را به درگاه الهه خشم و کینتوزی قربانی میکنند تا بخشایش او را به دست آورند. اما در ماجرای اودیسه قربانی ویژه‌ای به درگاه مردگان نیاز میشود. «گودالی که تا آرنج ژرفا داشته باشد بکن در آنجا نخست شیر آمیخته به انگبین سپس باده شیرین و سومین آب باشد به نام همه مردگان بکن. روی آن آرد سفید جو بریز. درخواست شورانگیزی از جانهای بربادرفته مردگان بکن به ایشان نوید ده که چون به ایتاک بازرسی در تالار بزرگ خود یک ماده گاو جوان نازا قربانی کنی که در گله تو از همه زیباتر باشد و کانون را پر از نیاز بکنی. بویژه به تیرزیاس نوید ده گوسفند سراسر سیاهی را قربانی بکنی که در میان همه گوسفندان برتری داشته باشد» (اودیسه ص ۱۵۶).

در شاهنامه فردوسی نیز به بقایای قربانیهای خونین اشاراتی رفته است؛ بویژه که قربانی به درگاه اهریمنان برای دفع بلاهای احتمالی آنان انجام شده باشد. ضحاک برای آنکه فال شوم اخترشناسان برگردد و گریبان او را نگیرد، دست به قربانی میزند و در خون قربانیها حمام میکند.

همی خون دام و دد و مرد و زن بریزد کند در یکی آبدن  
مگر کو سر و تن بشوید به خون شود فال اخترشناسان نگون  
(شاهنامه، ج ۱، ص ۷۰)

همچنین در داستان اسفندیار و عزیمتش به هیرمند برای بستن دست رستم، شتر پیشرو قافله ناگاه بر زمین میخوابد و حرکت نمیکند. اسفندیار این پیشامد را به نشانه اعلان و آگهی بر نزول بلا تلقی میکند و دستور میدهد خون شتر را بریزند تا بلای اهریمن به همان شتر برگردد. چنین اعمالی که رسمیت بخشیدن به قدرتمندی اهریمن باشد و به درگاه او تقدیم شود، بیگمان دژخردانه خواهد بود.

همی رفت تا پیشش آمد دو راه فروماند بر جای پیل و سپاه  
دژ گنبدان بود راهش یکی دگر سوی زاول کشید اندکی  
شتر آنکه در پیشش بودش بخفت تو گفتی که با خاک گشته‌ست جفت  
همی چوب زد بر سرش ساروان ز رفتن بماند آن زمان کردان  
جهانجوی را آن بد آمد به فال بفرمود کش سر ببرند و یال  
بدان تا بدو بازگردد بدی نباشد بجز فره ایزدی  
(همان، ج ۶، ص ۲۲۹)

توسل به فنون و شیوه‌های جادوسازی به انگیزه آسیب‌رسانی به مردمان نیکمنش، از مصادیق دژخردی است. این شیوه‌ها و شگردها در اساطیر ایلپادی در نزد خدایان المپ بنا به رشک و حسد و هم‌چشمیهایشان با یکدیگر بوفور دیده میشود. درحالی‌که میبایست خدایان عادل و رحیم باشند و کنشهای خردورزانه پیشه کنند. چنین اعمالی از عملة اهریمن مورد انتظار است. به عنوان مثال برانگیختن بادهای مخالف به قصد زیان رساندن به مردمان یا متوقف کردن بادهای موافق برای ایجاد شکست در فعالیت جبهه مخالف خود، از اهم کردارهای دژخردانه به شمار میرود. پوزوبیدون که خدای المپ است برای اولیس خردمند مانع میسازد و با انگیزختن بادهای سیاه، ادامه سفر او را با خطر همراه میسازد. «برها را گرد آورد و با سه شاخه‌ای که به دست گرفته بود دریا را زیور و کرد. همه طوفانها و بادهای گوناگون را برمی‌انگیخت. زمین و دریا را با هم از ابر تاریک کرد. شب از آسمان فرود آمد. اوروس، نوتوس و باد نیمروز که وزشهای خشم‌آلود دارند و بوره که در آسمان فروزان پدید می‌آید و کشاکش دریا را فراهم میکند انبوه شدند» (اودیسه: ۸۱) اما پیش از همین حادثه، کالیپسو که یک الهه است بادهای موافق و نیمگرم را به مدد اولیس برانگیخته بود. «دروازه‌های آسمان به غرش درآمدند و خودبه‌خود باز شدند، همان دروازه‌هایی که الهگان فصلها پاسبان آند و آسمان بیکران سپرده آنهاست که ابرهای تیره را یا ناپدید کنند یا بازآورند... اگر این خدا که تندر را از فراز المپ به جهان میفرستد و درفش را روان میکند، درصدد برآید که همه خدایان را از تخت به زیر کشد، هیچکس نیست که با او یارای برابری داشته باشد» (ایلپاد: ۵۴).

در شاهنامه فردوسی نیز نمونه‌هایی از تولید ابر و باد تیره و باران و کولاک دیوساز دیده میشود که به جادو و دژخردی جادوگران بر ساخته میشود و به هدف فرسودن و ناتوان ساختن نیروهای جبهه نیکی به کار گرفته میشود.

در نبرد توران و ایران، جادوگری بود به نام بازور که به جادوی و اهریمنی، بادهای سخت و برف و سرما ایجاد میکرد.

ز ترکان یکی بود بازور نام  
 به افسون به هر جای گسترده کام  
 چنین گفت پیران به افسون‌پژوه  
 کز ایدر برو تا سر تیغ کوه  
 یکی برف و سرما و باد دمان  
 بر ایشان بیاور هم اندر زمان  
 چو بازور در کوه شد در زمان  
 برآمد یکی باد و برف دمان  
 همه دست آن نیزه‌داران ز کار  
 فروماند در برف از کارزار  
 (شاهنامه، ج ۴، ص ۱۳۸)

به همین منوال در داستان حمله کیکاووس به مازندران، دیو سفید به جادوی و دژ‌خردی توانسته بود چهره خورشید و ماه را سیاه نماید و سربازان و یلان ایرانی را نابینا سازد. خرد برتر و دانش شگفت اهریمنی اما در جهت مبارزه با چهره‌های نیک هرمزدی را در این داستان بعنوان نمونه‌ای از دژ‌خردی مییابیم.

شب آمد یکی ابر شد با سپاه  
 جهان کرد چون روی زنگی سیاه  
 چو دریای فارست گفتی جهان  
 همه روشنائیش گشته نهان  
 یکی خیمه زد بر سر از دود و قیر  
 سیه شد جهان چشمها خیره‌خیر  
 چو بگذشت شب، روز نزدیک شد  
 جهانجوی را چشم تاریک شد  
 (همان، ج ۲، ص ۸۶)

در مفهومی متفاوت‌تر شاید بتوان از آن را که در باور ایران باستان به شکل دیوی از عملة اهریمن محسوب میشود، معادل با زیاده‌روی و عکس آن دانست. «آز، که ورن را هم در بر میگیرد به هر دو جنبه آدمی یعنی طبیعت جسمانی و خرد او حمله میبرد. از اساساً بمنزله سوءاستفاده از فعالیت‌های مشروع و درست است. بنابراین در جنبه مادی، حرص و شهوت و در جنبه مینوی، بکارگیری غلط خرد و اندیشه است. او تجسم بینظمی و آشفتگی است؛ بنابراین دشمن دادستان (عدالت) و نظم کیهانی به شمار می‌آید. زاتسپرم آن را بعنوان افراط و تفریط تجزیه و تحلیل میکند» (زهر، ۱۳۸۴: ۲۷۶).

اگر دژ‌خردی را محصول افراط و تفریط در امور، و خروج از مدار میانداری و میانه‌روی و اعتدال بیندازیم، میتوان گناه جمشید و کیکاووس در شاهنامه را نیز به نوع اندیشه و خرد ناهموار آنان مربوط دانست. تا زمانی که جمشید میانه‌روی و آبادانی و رفاه به بار می‌آورد، جهان در عصر زرین و بهشت بود: عصر نامیرایی و جاودانگی و همزیستی خدایان و آدمیان و جانوران. اما وقتی جمشید از میانه‌روی عدول کرد و به افراط در خودبینی رسید، اندیشه‌اش اهریمنی و خودش دژگونه شد و بهشت به معنای میانه‌حالی را از دست داد.

چنین سال سیصد همی رفت کار  
 ندیدند مرگ اندر آن روزگار  
 چنین تا برآمد برین روزگار  
 ندیدند جز خوبی از کردگار

پس از ایجاد و پایه‌ریزی این آرمانشهر بهشتی است که بناگاه جمشید به افراط می‌گراید و دچار غرور دیوی و گمراهی و دژ‌خردی میگردد.

یکایک به تخت مهی بنگرید  
 به گیتی جز از خویشتن را ندید  
 منی کرد آن شاه یزدان‌شناس  
 ز یزدان بیچید و شد ناسپاس

به جمشید بر تیره‌گون گشت روز همی کاست آن فرّ گیتی‌فروز  
(شاهنامه، ج ۱، ص ۴۲)

چنین کنشهای دژخردانه‌ای بهره‌ کاووس نیز هست. آنگاه که قصد تاراج و تصرف مازندران میکنند دچار غرور بی‌مرز و مفرط میشود. این افراط و خروج از میانه‌روی سبب انحراف کیکاووس از جاده‌ راستی و فرّ یزدانی میشود. دژخردی کاووس در اینجا، محصول غرور و افراط در خودبینی است.

من از جم و ضحاک و از کیقباد فزونم به بخت و به فرّ و به داد  
فزون بایدم زان ایشان هنر جهانجوی باید سر تاجور  
(همان، ج ۲، ص ۷۸)

### نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع مطالعات و پژوهشهایی که در این مقاله دنبال شد میتوان به نتایج ذیل دست یافت:

دژ / دوش‌خردی به مفهوم کاربرد زیرکانه و فعال قوای اندیشه، برای مقاصد غیراخلاقی و مذموم در ایران که اسطوره‌ها و حماسه‌هایش بر بنیاد خرد هویت یافته‌اند، تنها در نزد پیروان ناراستی، هیولاهای، دیوها، دروغ‌زنان و جادوگران کاربرد دارد و این نکته تبیین و تمایز اساسی آن با مفهوم دژخردی در یونان است. از آنکه در ایلید و اودیسه، دژخردی در کنشهای عادی خدایان المپ و الهه‌های آسمانی به گونه‌ها و شاخه‌های بسیار در جریان است. دژخردی، یاریگیری و استمداد از قوای شرور ماوراءطبیعه یا عملی جبهه‌ ناراستی است به هدف دستیابی به مقاصد ضدارزش یا هر غرض و هدفی که راه دستیابی به آن کسب یاری از شیربان و کار گرفتن عقل و خرد و تلاش فراوان برای رسیدن به سرمنزل مقصود به شیوه منفی باشد. در باور و معتقدات ایران باستان که در شاهنامه فردوسی در خلال داستانها بروز یافته است، این گونه ناپسند از خرد منفی و آزارسان به نیکبها را تنها از جانب دیوان و اهریمنان و آدمیان بداندیش و دژمنش مییابیم؛ درحالیکه اتخاذ چنین خردورزیهای مذموم در ایلید و اودیسه هم از جانب یلان و پهلوانان، هم از جانب آدمیان عادی و هم از جانب الهه‌ها و دیوان آسمانی و خدایان دیده میشود. نکته دیگر اینکه در ایران کاربرد دژخردی حتی از ناهلان هم مکروه دانسته شده و کراهت حماسی و اسطوره‌ای آن مسبب افت عظمت و شکوه پهلوان یا شاه‌خاطی شده است، و این در حالی است که در ایلید و اودیسه قبح این کنشهای دژخردانه چندان مشهود نیست و خدایان المپ، الهه‌ها و پهلوانان نامی با دست‌یازی بدین گونه افعال دژخردانه، چندان که مورد انتظار است افت شخصیت و محبوبیت نیافته‌اند. کاووس و جمشید بر پیشانی خود داغ ابدی دژخردی ستانده‌اند؛ به اعتبار همان غرور و دژخردی خویش، درحالیکه شخصیت حماسی آگامنون، زئوس، پوزویدون و ... پیش و پس از چنین دژخردیهای یکسان و بدون تغییر مانده است.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز استخراج شده است. آقای دکتر مسعود پاکدل راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم نازنین مطوری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر منصوره تدینی و سرکار خانم دکتر سیما منصوری به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسندگان است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Akbari Mafakher, Arash. (2010). Iranian demonology. Tehran: Tarfand.
- Amoozgar, Jaleh. (2008). Tongue, Myth and culture. second edition. Tehran: Moein.
- Avesta. (2010). According to Jalil Dostkhah. 11th edition, Tehran: Morvarid.
- Azarbad Mehr Espandan. (2000). Roham Eshe. Shahin Seraj, Tehran: ForoHar.
- Daggi, Farnbagh. (2006). Bondaheshn. By the efforts of Mehrdad Bahar. Third edition. Tehran: Toos.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1996). Shahnameh. Third edition. By the efforts of Sa'eed Hamidian. Tehran: Qatreh.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2021). Shahnameh. 11th edition, by Khaleqi motlaq. Tehran: Sokhan.
- Homer. (2010). Iliad, Translated by Sa'eed Nafisi. second edition. Tehran: Sepehr Adab.
- Homer. (2010). Odysseus, Translated by Sa'eed Nafisi. second edition. Tehran: Sepehr Adab.
- Komen, Franz. (2007). Din Mehri, Translated by Ahmed Ajudani. Tehran: Sales.
- Minooye Kherad. (2006). fourth edition. Through the efforts of Jaleh Amoozgar. Translated by Ahmad Tafzoli. Tehran: Toos.
- Oshidari, Jahangir. (2007). Mazd yasna encyclopedia. fourth edition. Tehran: Markaz.
- Razi, Hashem. (2002). Encyclopedia of ancient Iran. Tehran: Sokhan.
- Relan song. (2008). translated by Farideh Mahdavi Damghani. Tehran: Tir.
- Sarrami, Gadhamali. (2013). From the color of the flower to the pain of the thorn. Sixth edition. Tehran: Scientific and Cultural.
- Whisperad. (2008). By report Ebrahim Pordavood's. Tehran: Asatir.
- Yashtha. (1998). Translated and interpreted by Ibrahim Pordavood. Tehran: Asatir.
- Zenner, R. C. (2005). Zarvan or the mystery of Zoroastrianism. Translated by Timur Qadri. Tehran: Amir Kabir.

### فهرست منابع فارسی

- آذریاد مهر اسپندان. (۱۳۷۹). رهام اشه. شهین سراج. تهران: فروهر.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۷). زبان. اسطوره و فرهنگ. چاپ دوم. تهران: معین.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۹). اهریمن‌شناسی ایرانی. تهران: ترفند.
- اوستا. (۱۳۸۹). به گزارش جلیل دوستخواه. چاپ یازدهم. تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۸۶). دانشنامه مزدیسنا. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.

- ترانه رلان. (۱۳۸۳) ترجمه فریده مهدوی دامغانی. تهران: تیر.
- دادگی، فرنیخ. (۱۳۸۵) بندهش. به کوشش مهرداد بهار. چاپ سوم. تهران: توس.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). دانشنامه ایران باستان. تهران: سخن.
- زهر، آر. سی. (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۹۲). از رنگ گل تا رنج خار. چاپ ششم. تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه. چاپ سوم. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۴۰۰). شاهنامه. چاپ یازدهم. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- کومن، فرانتز. (۱۳۸۶). دین‌مهری. ترجمه احمد آجودانی. تهران: ثالث.
- مینوی خرد. (۱۳۸۵). چاپ چهارم. به کوشش ژاله آموزگار. ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
- ویسپرد. (۱۳۸۱) گزارش ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر.
- هومر. (۱۳۸۹). ایلپاد. ترجمه سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: سپهر ادب.
- هومر. (۱۳۸۹). اودیسه. ترجمه سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: سپهر ادب.
- یشتها. (۱۳۷۷). ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر.

#### معرفی نویسندگان

**نازنین مطوری:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: [nazanin.matury@gmail.com](mailto:nazanin.matury@gmail.com))

**مسعود پاکدل:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: [masoudpakdel@yahoo.com](mailto:masoudpakdel@yahoo.com))

**منصوره تدینی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: [ms.tadayoni@gmail.com](mailto:ms.tadayoni@gmail.com))

**سیمما منصوروی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: [sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir](mailto:sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Nazanin Maturi:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: [nazanin.matury@gmail.com](mailto:nazanin.matury@gmail.com))

**Masoud Pakdel:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: [masoudpakdel@yahoo.com](mailto:masoudpakdel@yahoo.com) : Responsible author)

**Mansoureh Tadayoni:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: [ms.tadayoni@gmail.com](mailto:ms.tadayoni@gmail.com))

**Sima Mansouri:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: [sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir](mailto:sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir))